

تعرض دشمن پردامنه نمی بود ، اگر یکی از ستونهای دشمن از جیان نین ، لی چوان و تای نین واقع در مرز جیان سی - فوجیان پیشروی میکرد و اگر آن ستون چندان قوی نمی بود و ارتش ما میتوانست با او حمله کند ، در آن صورت ارتش سرخ نیز احتمالا امکان می یافت نیروهای خود را در ناحیه سفید غرب فوجیان متمرکز سازد و بدون آنکه برای رسیدن به ژوی جین و سپس به سین گو مجبور باشد پیچ بزرگی بمسافت هزار لی بزند ، نخست آن ستون را در هم شکند .

وبالاخره مثالی برای نوع سوم :

در حین سومین عملیات متقابل در جیان سی اگر نیروهای عمده دشمن نه بسمت غرب بلکه بسمت جنوب حرکت میکردند ، ممکن بود ما مجبور میشدیم تا ناحیه حوی چان - سیون او - ان یوان (سرزمین سفید) عقب نشینی کنیم تا آنکه دشمن را باز هم بیشتر بجنوب بکشیم ؛ در چنین صورتی ارتش سرخ میتواند از جنوب بشمال ، بداخل منطقه پایگاهی ما نفوذ کند زیرا در آنموقع نیروهای دشمن در شمال آن منطقه پایگاهی

مسلماً چندان قوی نبودند .

آنچه در بالا گفته شد ، همگی مثالهای فرضی هستند که مبتنی بر تجارب واقعی نبوده و بیشتر موارد استثنائی میباشند که نباید بمثابة اصول عام تلقی شوند . وقتیکه دشمن به عملیات پردامته "محاصره و سرکوب" دست میزند ، قاعده عمومی ما باید این باشد که وی را بعمق سرزمینهای خودی جلب کنیم و خود بمناطق پایگاهی عقب نشسته و در آنجا عملیات جنگی را دنبال کنیم زیرا این مطمئنترین شیوه برای در هم شکستن تعرض دشمن است .

کسانی که مدعی هستند باید "در پشت دروازه های کشور با دشمن درگیر شد" ، بمخالفت با عقب نشینی استراتژیک برمیخیزند و مخالفت خود را اینطور توجیه میکنند که گویا عقب نشینی باعث از دست دادن سرزمین میشود ، به اهالی خسارت وارد میسازد (یا باصطلاح "دشمن می آید و کاسه و بشقاب های ما را میشکند") و در خارج تأثیر نامطلوبی میگذارد . آنها در جریان پنجمین عملیات متقابل ما چنین استدلال

میکردند : هر بار که ما قدمی بعقب برداریم ، دشمن استحکامات خود را یکقدم جلوتر میکشد بطوریکه مناطق پایگاهی ما دائماً کوچکتر میشوند و ما دیگر امکانی نخواهیم داشت که سرزمین های از دست رفته خود را بازستانیم . حتی با وجود اینکه جلب دشمن بعقب سرزمین های خودی در گذشته بنفع ما بود ، ولی در پنجمین عملیات "محاصره و سرکوب" که طی آن دشمن به جنگ استحکامات توسل جست ، بیفایده از کار درآمد . آنها باز میگفتند یگانه راه مبارزه علیه پنجمین عملیات دشمن ، تقسیم نیروها برای مقاومت و حملات کوتاه و ناگهانی بر دشمن است .

پاسخ بهمه این نظریات آسان است ؛ بعلاوه ، تاریخ ما قبلاً بانها پاسخ داده است . در مورد از دست دادن زمین باید گفت که اغلب فقط با ضرر دادن است که میتوان از ضرر کشیدن مصون ماند . قاعده اینست : "برای گرفتن باید قبلاً داد" . اگر آنچه که ما از دست میدهیم سرزمین باشد و آنچه که بدست می آوریم پیروزی بر دشمن باضافه باز ستادن سرزمین های

خودی و توسعه آنها باشد ، آنوقت واقعاً معامله پرسودی کرده‌ایم . در معاملات تجاری اگر خریدار مقداری پول از دست ندهد ، نمیتواند کالایی بدست آورد ؛ و برعکس ، فروشنده اگر کالای خود را از دست ندهد ، نمیتواند پولی بدست آورد . زیان‌هایی که در هر جنبش انقلابی پدید می‌آید ، خرابی است ، و آنچه که بدست می‌آید ، ساختمان است که در جهت ترقی و اعتلاء میباشد . انسان در خوابیدن و آرامیدن وقت از دست میدهد ولی برای کار فردا از نو نیرو میگیرد . اگر ابله‌ی این نکته را نفهمد و از خوابیدن اعراض کند ، روز دیگر هیچ نیروئی نخواهد داشت ؛ و این واقعاً معامله پرضرری است . درست بهمین علت بود که ما در پنجمین عملیات متقابل خود ضرر دیدیم . بعلت اینکه ما نتخواستیم بخشی از سرزمین‌های خود را از دست بدهیم ، همه آنها را از دست دادیم . حبشه نیز بعلت اینکه با سر بدشمن حمله میکرد ، تمام خاک کشور خود را از دست داد ، اگر چه این یگانه علت شکست نبود .

این حقیقت در مورد خسارات وارده بر مردم نیز صادق است . اگر شما نگذارید که طی مدتی کوتاه کاسه و بشقاب بعضی از خانه‌های ما شکسته شود ، حتماً باعث شکستن کاسه و بشقاب تمام مردم طی مدتی طولانی خواهید شد . اگر شما از تأثیرات نامساعد سیاسی که برای مدت کوتاهی پدید می‌آید ، بترسید ، ناگزیر باید تأثیرات نامساعد سیاسی طویل‌المدت را تحمل کنید . اگر بلشویک‌های روسیه پس از انقلاب اکتبر طبق نظر ” کمونیستهای چپ ” عمل میکردند و از عقد قرارداد صلح با آلمان سرباز میزدند ، شوروی نوزاد با خطر مرگ زودرس مواجه میشد (۳۳) .

این نظریات چپ روانه بظاهر انقلابی از جوشش انقلابی روشنفکران خرده بورژوا و از محافظه کاری کوتاه‌نظرانه دهقانان بمثابة مولدین خرده پا سرچشمه میگیرد . این افراد مسایل را بطور یکجانبه می‌بینند و قادر نیستند نظری جامع به مجموع اوضاع بیفکنند . آنها نمیخواهند مصالح امروز را با مصالح فردا و منافع فردی را با منافع جمعی پیوند دهند ، بلکه مثل

کنه بمنافع قسمی و موقتی می‌چسبند . بدیهی است که نباید عناصر قسمی و موقتی را که در شرایط مشخص — بویژه آن عناصری که تعیین کننده‌اند — برای وضعیت عمومی و برای سراسر یک دوره معین بنظر مساعد می‌آیند ، رها کرد ، والا مانند کسانی خواهیم شد که همه چیز را بحال خود رها میکنند و در سیر وقایع دخالتی ندارند . از اینجهت است که عقب‌نشینی باید دارای نقطه انتها باشد . ما بهیچوجه نباید کار خود را با نظریات کوتاه‌بینانه مولدین خرده‌پا دمساز کنیم بلکه باید خردمندی و درایت بلشویکی را کسب کنیم . چشم انسان بتنهائی کافی نیست ، به دورین و میکروسکپ احتیاج است . اسلوب مارکسیستی دورین و میکروسکپ ما در زمینه سیاسی و نظامی است .

البته عقب‌نشینی استراتژیک متضمن دشواریهایی است . انتخاب لحظه شروع ، انتخاب نقطه انتها ، کار توضیحی سیاسی در میان کادرها و مردم — همه اینها مسایل پیچیده و بغرنجی هستند که باید حل شوند . مسئله تعیین لحظه شروع عقب‌نشینی مسئله

بسیار مهمی است . اگر در جریان نخستین عملیات متقابل علیه "محاصره و سرکوب" دشمن در جیان سی عقب‌نشینی ما بموقع انجام نمیگرفت ، باین معنی که اگر عقب‌نشینی ما بتأخیر میافتاد ، لااقل در اندازه پیروزی ما تأثیر میگذاشت . البته عقب‌نشینی قبل از موقع و یا عقب‌نشینی بعد از موقع هر دو ضررهائی همراه دارند ، ولی بطور کلی زیان دومی بیش از اولی است . عقب‌نشینی بموقع که بما امکان میدهد ابتکار عمل را تماماً بدست بگیریم ، پس از رسیدن به نقطه انتهای عقب‌نشینی بما کمک میکند تا صفوف خود را بنظم در آوریم ، با خیال آسوده در انتظار دشمن فرسوده بنشینیم و بتعرض متقابل روی آوریم . ما وقتیکه اولین ، دومین و چهارمین عملیات "محاصره و سرکوب" دشمن را در جیان سی در هم شکستیم ، توانستیم با اطمینان و بدون شتابزدگی با دشمن برخورد کنیم . ولی در جریان سومین عملیات بعلت اینکه ارتش سرخ انتظار نداشت دشمن پس از شکست سنگینی که در دومین عملیات متحمل شده بود ، باین سرعت حمله

جدیدی را بر پا کند (دومین عملیات متقابل ما در ۲۹ مه سال ۱۹۳۱ پایان یافت و چانکاشک از روز اول ژوئیه همانسال سومین عملیات "محاصره و سرکوب" خود را آغاز کرد) ، مجبور شد با عجله از بیراهه گذشته و نیروی خود را متمرکز سازد و بدینجهت بود که خسته و کوفته شد . زمان شروع عقب‌نشینی درست مانند زمان آغاز مرحله تدارك عملیات متقابل که قبلاً از آن سخن رفت ، باید بر اساس اطلاعات لازمی که بدست می‌آوریم و بر اساس ارزیابی وضعیت عمومی ما و دشمن انتخاب گردد .

تا زمانیکه کادرها و اهالی تجربه نیافته‌اند و تا زمانیکه نفوذ کلام رهبری نظامی بان درجه نرسیده است که بتواند قدرت اخذ تصمیم عقب‌نشینی استراتژیک را بدست چند نفر یا حتی يك نفر بسپارد که در عین حال از اعتماد کادرها هم برخوردار باشند ، اقناع کادرها و اهالی یکی از دشوارترین وظایف است. اگر ما در آغاز نخستین و چهارمین عملیات متقابل و در تمام مدت پنجمین عملیات متقابل در این مورد با

مشکلات عظیمی برخوردیم بان علت بود که کادرهای ما فاقد تجربه بودند و به عقب نشینی استراتژیک اعتماد نداشتند. طی نخستین عملیات متقابل، کادرها تحت تأثیر مشی لی لی سان، تا زمانیکه قانع نشده بودند، مخالف عقب نشینی و موافق حمله بودند. در جریان چهارمین عملیات متقابل کادرها تحت تأثیر ماجراجویی نظامی بمخالفت با تدارک عقب نشینی استراتژیک برمیخواستند و در پنجمین عملیات متقابل ابتدا در حفظ نظریات ماجراجویانه نظامی پافشاری میکردند - نظریاتی که مخالف جلب دشمن بعمق سرزمین های خودی بود - ولی بعداً طرفدار محافظه کاری نظامی شدند. هواداران مشی جان گوتائو نمونه دیگری هستند که عدم امکان ایجاد پایگاه در نواحی مسکونی تبتی ها و حوی ها (۳۴) را قبول نداشتند تا اینکه بالاخره سرشان بسنگ خورد و تسلیم شدند. تجربه برای کادرها ضرور است و شکست واقعاً مادر پیروزی است. ولی از تجربه دیگران نیز باید با تواضع تمام آموخت. اگر کسی بخواهد در هر مورد فقط به تجربه

شخصی قناعت کند ، اگر کسی در نظرات خود عناد ورزد و از پذیرفتن تجربه دیگران سرباز زند ، به ناب‌ترین شکل "امپیریسم تنگ نظرانه" که اینقدر در جنگ بما صدمه زده ، دچار خواهد شد .

بی‌اعتقادی اهالی به ضرورت عقب‌نشینی استراتژیک که از بی‌تجربگی آنها ناشی میشد ، هیچگاه باندازه دوره نخستین عملیات متقابل ما در جیان سی نبود . در شهرستانهای جی ان ، سین گو و یون فون سازمانهای محلی حزب و توده‌های مردم همگی در آنموقع با عقب‌نشینی ارتش سرخ مخالف بودند ، ولی پس از آنکه در نخستین عملیات متقابل تجربه لازم را بدست آوردند ، این مسئله در عملیات متقابل بعدی دیگر مطرح نشد . همه فهمیدند که از دست دادن زمین در مناطق پایگاهی و رنج مردم موقتی است . همه اطمینان یافتند که ارتش سرخ میتواند عملیات "محاصره و سرکوب" دشمن را در هم شکنند . اما ایمان خلق تا اندازه زیادی وابسته بایمانی است که کادرهای ما پیدا میکنند . از اینجهت وظیفه عمده و مقدم ما عبارتست از اقناع کادرها .

هدف عقب نشینی استراتژیک فقط گذار به تعرض متقابل است و فقط نخستین مرحله دفاع استراتژیک محسوب میشود. مسئله قاطع در تمام استراتژی اینستکه بدانیم آیا در مرحله بعدی یعنی در مرحله تعرض متقابل ممکن است پیروزی را بدست آورد یا نه.

۴ - تعرض متقابل استراتژیک

برای درهم شکستن تعرض دشمنی که از تفوق مطلق برخوردار است، بچنان وضعیتی نیاز است که در پروسه عقب نشینی استراتژیک بوجود آمده باشد و برای ما مساعد و برای دشمن نامساعد باشد و با وضعیت موجود در آغاز تعرض دشمن فرق کند. چنین وضعیتی دارای عوامل متشکله بسیاری است که ما در بالا در باره همه آنها صحبت کردیم. ولی وجود این شرایط و وضعیتی که برای ما مساعد و برای دشمن نامساعد باشد، بآن معنا نیست که ما دشمن را در هم شکسته ایم. شرایط و وضعیت مذکور، پیروزی ما و شکست دشمن را ممکن میگردانند

ولی خود بهیچوجه تحقق پیروزی یا شکست نیستند ؛ شرایط و وضعیت مذکور تا کنون بهیچیک از ارتش های متخاصم پیروزی یا شکست واقعی نبخشیده اند . برای آنکه امکان پیروزی یا شکست به واقعیت مبدل شود ، باید نبردی قطعی در گیرد . فقط نبردی قطعی میتواند این مسئله را حل کند که کدام ارتش پیروز و کدام ارتش مغلوب است . چنین است یگانه وظیفه موجود در مرحله تعرض متقابل استراتژیک . تعرض متقابل پروسه ای است طولانی و مهیج ترین ، پرتکاپوترین و در عین حال مرحله نهائی عملیات تدافعی است . منظور از دفاع فعال علی الاصول تعرض متقابل استراتژیک است که ماهیتاً نبردی تعیین کننده است . این شرایط و این وضعیت نه تنها در مرحله عقب نشینی استراتژیک بلکه در طول مرحله تعرض متقابل نیز همچنان فراهم می آیند ولی در مرحله تعرض متقابل از لحاظ شکل و خصیلت کاملاً با مرحله عقب نشینی استراتژیک یکسان نیستند . آنچه که ممکن است از لحاظ شکل و خصیلت در هر

دو مرحله یکسان بماند ، فی‌المثل کوفتگی و کاهش روزافزون قوای دشمن است که خود ادامه این وضع از مرحله گذشته است .

بی‌شک پیدایش شرایط و وضعیت کاملاً جدید جبری است . مثلاً وقتی که دشمن متحمل يك یا چند شکست میشود ، شرایطی که برای ما مساعد و برای دشمن نامساعد است ، دیگر به نخستگی قوای دشمن و غیره محدود نمیگردد ، بلکه عامل جدیدی بآن اضافه میشود که همان شکست دشمن است . وضعیت نیز دستخوش تغییرات جدید میشود . وقتی که ارتش دشمن بمانورهای نامنظم دست میزند و بی‌حساب و تسنجیده حرکت میکند ، قدرت نسبی ارتش طرفین طبیعتاً مثل سابق ثابت نمیماند .

ولی اگر این دشمن نباشد بلکه قوای ما باشد که دچار يك یا چند شکست شده است ، در آنصورت شرایط و وضعیت در جهت دیگری تغییر می‌یابد ، عبارت دیگر شرایط نامساعد دشمن کاهش خواهد یافت در حالیکه بعکس شرایط نامساعد برای ما ظاهر

خواهد شد و حتی رو بافزایش خواهد نهاد . این نیز پدیده کاملاً نوئی است که با پدیده‌هایی که قبلاً دیدیم ، تفاوت دارد .

شکست یکی از طرفین مستقیماً و سریعاً منجر باین خواهد شد که طرف مغلوب برای خروج از وضعیت خطرناک ، برای رهایی از شرایط و وضعیت جدیدی که بحال وی نامساعد ولی بحال خصم مساعد است ، برای ایجاد مجدد وضعیت و شرایطی که بحال وی مساعد ولی بحال خصم نامساعد است ، به کوشش‌های تازه‌ای دست زند تا اینکه بتواند دشمن را تحت فشار قرار دهد . تلاش طرف غالب درست عکس تلاش طرف مغلوب است . طرف غالب سعی میکند بر دامنه پیروزی‌های خود بیافزاید ، بر خصم خسارات باز هم بزرگتری وارد آورد ، شرایط و وضعیتی را که برای خودش مساعد است ، بسط و توسعه دهد و در عین حال رهایی دشمن از شرایط نامساعد و از وضعیت خطرناک را ممانع گردد .

بنابر این ، مبارزه در مرحله نبرد تعیین کننده

برای هر دو طرف حادثترین ، بغرنج ترین ، متغیرترین
و در عین حال دشوارترین و رنجبارترین نبردهای تمام
دوران جنگ و یا تمام عملیات اپراتیو است و از
نقطه نظر فرماندهی ، حساسترین لحظه محسوب میشود .
در مرحله تعرض متقابل مسایل بسیاری مطرح
میشوند که مهمترین آنها عبارتند از : آغاز تعرض
متقابل ، تمرکز قوا ، جنگ متحرك ، جنگ زود فرجام
و جنگ ناپود کننده .

اصولی که برای حل این مسائل بکار میروند ،
چه در تعرض متقابل و چه در تعرض ، ماهیتاً متفاوت
نیستند . در این مفهوم میتوان گفت که تعرض
متقابل خود نوعی تعرض است .

معذلك تعرض متقابل هنوز تعرض کامل نیست .
اصول تعرض متقابل وقتی بکار میروند که دشمن در
حال تعرض باشد . اصول تعرض وقتی بکار میروند که
دشمن در حال دفاع باشد . در این مفهوم بین تعرض
متقابل و تعرض تفاوت‌هایی دیده میشود .

بدین دلیل ، اگر چه در فصل حاضر که مربوط

به دفاع استراتژیک است ، ضمن مطالعه تعرض متقابل مسایل گوناگون عملیاتی مورد بررسی قرار گرفته‌اند و اگر چه برای جلوگیری از اطاله کلام در فصل تعرض استراتژیک بمسایل دیگر پرداخته خواهد شد ، معیناً در موقع استفاده عملی از تعرض متقابل و تعرض نباید نقاط تشابه و تفاوت‌های آنها را از نظر دور داشت .

۵- آغاز تعرض متقابل

مسئله آغاز تعرض متقابل ، مسئله "نخستین نبرد" یا "نبرد مقدماتی" است .

بسیاری از کارشناسان نظامی بورژوازی توصیه میکنند که باید نسبت به "نخستین نبرد" ، چه در موقع دفاع استراتژیک و چه در موقع تعرض استراتژیک و بویژه در موقع دفاع ، با احتیاط برخورد کرد . ما نیز در گذشته این نکته را جداً یادآور شدیم . عملیاتی که بر ضد پنج عملیات "محاصره و سرکوب" دشمن در جیان می بعمل آمد ، تجربه سرشاری بما بخشید که

بررسی و مطالعه آن خالی از فایده نیست .
نیروی دشمن در نخستین عملیات "محاصره و
سرکوب" تقریباً صد هزار نفر میشد که از خط جی ان -
جیان نین در هشت ستون از شمال بجنوب بسمت منطقه
پایگاهی ارتش سرخ پیش می آمد . ارتش سرخ که
تقریباً چهل هزار نفر داشت ، در ناحیه حوان پی -
سیائوبو از شهرستان نین دو واقع در استان جیان سی
مستقر بود .

وضعیت از اینقرار بود :

۱- قوای که مامور "سرکوبی" بود ، از صد
هزار نفر تجاوز نمیکرد و بعلاوه همگی جزو سپاهیان
خود چانکاپشک نبودند و از اینجهت وضعیت عمومی
نیز زیاد وخیم نبود .

۲- لشکر دشمن بفرماندهی لولین که دفاع از
جی ان را برعهده داشت ، در ساحل مقابل در مغرب
رودخانه گان مستقر بود .

۳- سه لشکر دشمن تحت فرماندهی گون بن
فان ، جان هوی زان و تان دائو یوان بطرف ناحیه

فوتیان ، دون گو ، لون گان ، یوان تو واقع در جنوب شرقی چی ان و شمال غربی نین دو پیشروی کرده و آن ناحیه را اشغال نموده بودند . نیروهای عمده جان هوی زان در لون گان و نیروهای عمده تان دائو یوان در یوان تو مستقر بودند . نظر باینکه اهالی فوتیان و دون گو در اثر اغفال گروه A—B اعتمادشان موقتاً از ارتش سرخ سلب شده بود و حتی با آن خصومت میورزیدند ، مناسب نبود که دو محل مذکور بعنوان صحنه عملیات انتخاب شود .

۴- لشکر دیگر دشمن بفرماندهی لیو هه دین که خیلی دور در جیان نین واقع در مناطق سفید فوجیان مستقر بود ، احتمال نمیرفت که وارد جیان سی شود .

۵- دو لشکر دیگر دشمن تحت فرماندهی مائو بین ون و سیو که بیان به بخش تو پی - لوه کو - دون شائو واقع بین گوان چان و نین دو وارد شده بودند . تو پی منطقه سفید و لوه کو ناحیه پارتیزانی بود . دون شائو محل عناصر گروه A—B بود و اطلاعات باسانی میتوانست از آنجا بخارج درز

کند . بعلاوه ، اگر ما به مائو بین ون و سیوکه میان حمله میبردیم و سپس بطرف مغرب می پیچیدیم ، سه لشگر دشمن بفرماندهی جان هوی زان ، تان دائو یوان و گون بین فان که در غرب مستقر بودند ، ممکن بود بهم پیوندند و غلبه بر آنها دشوار میشد و ما نمیتوانستیم مسئله را بطور نهائی حل کنیم .

۶- لشگر جان هوی زان و لشگر تان دائو یوان که نیروهای عمده دشمن را تشکیل میدادند ، از سپاهیان لو دی بین ، فرمانده کل این عملیات "محاصره و سرکوب" و فرماندار جیان سی بودند . رهبری عملیات در جبهه به جان هوی زان واگذار شده بود . ناپود ساختن این دو لشگر عملاً بمعنای در هم شکستن عملیات "محاصره و سرکوب" بود . هر يك از این دو لشگر تقریباً چهارده هزار نفر سرباز داشت . و ضمناً لشگر جان هوی زان در دو نقطه مستقر شده بود بطوریکه اگر ما هر دفعه فقط یکی از این دو لشگر حمله میکردیم ، از تفوق مطلق برخوردار میشدیم .

۷- ناحیه لون گان - یوان تو که نیروهای

عمده لشگرهای جان هوی زان و تان دائو یوان در آنجا مستقر شده بودند، در انتهای محل تمرکز نیروهای ما واقع بود. بعلاوه، شرایط در این نواحی بعلت پشتیبانی اهالی برای ما مساعد بود و از اینجهت میتوانستیم بدون جلب توجه دشمن بطرف او نزدیک شویم.

۸- در لون گان وضع زمین مناسب بود. حمله بر یوان تو آسان نبود. لیکن اگر دشمن برای حمله بما بسمت سیائو بو پیشروی میکرد، ما در آنجا نیز زمین مناسب داشتیم.

۹- در ناحیه لون گان ما میتوانستیم تعداد زیادی از قوای نظامی خود را متمرکز سازیم. بعلاوه در سین گو که کمتر از صد لی با جنوب غربی لون گان فاصله داشت، لشگر مستقلی مرکب از هزار نفر داشتیم که با یک حرکت چرخشی میتوانست از پشت جبهه دشمن سر در آورد.

۱۰- اگر سپاهیان ما با نفوذ در مرکز دشمن شکافی باز میکردند و خط جبهه وی را میشکستند،

ستونهای شرقی و غربی دشمن بدو دسته مجزا و دور افتاده از هم تقسیم میشدند .

ما بدلائل فوق الذکر تصمیم گرفتیم که نخستین نبرد را به پیکار با نیروهای عمده جان هوی زان اختصاص دهیم و بدینسان نیز موفق شدیم دو تیپ و ستاد کل لشکر او را خورد کنیم و تمام . . . ۹ نفر سرباز دشمن و منجمله فرمانده لشکر را باسارت بگیریم بدون اینکه بگذاریم حتی يك سرباز یا يك اسب دشمن از دست ما بگریزد . این پیروزی ، لشکر تان دائو یوان و لشکر سیو که سیان را سراسیمه نمود و اولی را در جهت دون شائو و دومی را در جهت تو پی متواری ساخت . سپاهیان ما بتعقیب لشکر تان دائو یوان پرداختند و نیمی از آنها معدوم ساختند . ما در عرض پنج روز (از ۲۷ دسامبر ۱۹۳۰ تا اول ژانویه ۱۹۳۱) دو نبرد کردیم و در نتیجه قوای دشمن در فوتیان ، دون گو و تو پوه از ترس شکست با بی نظمی شروع به تخلیه کرد . باین طریق نخستین عملیات "محاصره و سرکوب" پایان یافت .

در دومین عملیات "محاصره و سرکوب" وضعیت
پدینقرار بود :

۱- قوایی که مأمور "سرکوبی" بود ، بالغ
بر دویست هزار نفر میشد و تحت فرماندهی حه بین کین
قرار داشت . ستاد کل وی در نانچان بود .

۲- اینبار نیز مانند نخستین عملیات "محاصره
و سرکوب" هیچیک از واحدهای دشمن جزو سپاهیان
شخصی چانکایشک نبود . نیروهای قوی و یا نسبتاً قوی
دشمن عبارت بودند از ارتش نوزدهم بفرماندهی تسای
تین کای ، ارتش بیست و ششم بفرماندهی سون لیان
جون و ارتش هشتم بفرماندهی جو شائو لیان ، حال
آنکه بقیه نیروهای دشمن ضعیف بودند .

۳- گروه A - B منحل شده بود و همه اهالی
منطقه پایگاهی از ارتش سرخ پشتیبانی میکردند .

۴- ارتش پنجم تحت فرماندهی وان جین یو که
تازه از شمال رسیده بود ، از ما میترسید ؛ دو لشکر
بفرماندهی گوه هوا زون و خائومون لین که جناح
چپ وان جین یو را تشکیل میدادند ، نیز بطور کلی

وضع بهتری نداشتند .

۵- اگر قوای ما پس از حمله به فوتیان بطرف مشرق پیشروی میکرد ، ما میتوانستیم منطقه پایگاهی خود را تا ناحیه جیان نین - لی چوان - تای نین واقع در مرز فوجیان - جیان سی گسترش دهیم و احتیاجات مادی خود برای تسهیل در کوبیدن عملیات "محاصره و سرکوب" بعدی دشمن تأمین کنیم . لیکن اگر ما از مشرق بمغرب حمله میکردیم ، به رودخانه گان میرسیدیم و در پایان عملیات هیچ فضائی برای توسعه مناطق خود نداشتیم . و چنانچه بعد از نبرد دو باره بطرف مشرق روی می آوردیم ، سپاهیان ما خسته و کوفته میشدند و بعلاوه وقت زیادی تلف میکردیم .

۶- با وجود اینکه ارتش ما (کمی بیش از سی هزار نفر) از دوره اولین عملیات قدری کوچکتر شده بود ، ولی در عوض در اثر استراحت چهار ماهه انرژی تازه بدست آورده بود .

بنا بدلائل فوق ما تصمیم گرفتیم در نخستین نبرد با قوای وان جین یو و گون بین فان ، (مجموعاً ۱۱ هنگ)

در ناحیه فوتیان در گیر شویم . پس از پیروزی در این نبرد ، ما بترتیب بر نیروهای گو هوا زون ، سون لیان جون ، جو شائو لیان و لیو هه دین حمله بردیم و در عرض پانزده روز (از ۱۶ تا ۳۰ مه ۱۹۳۱) در طول ۷۰۰ لی راه پیمائی پنج نبرد کردیم ، بیش از بیست هزار قبضه تفنگ به غنیمت گرفتیم و عملیات دشمن را کاملاً در هم شکستیم . ما در نبرد با وان جین یو بین واحدهای تسای تین کای و گو هوا زون ، در فاصله ۴۰ لی از واحد اول و در فاصله ۱۰ لی از واحد دوم قرار داشتیم . بعضی ها می گفتند که ما ” در بن بست گیر کرده ایم “ ، معذک ما از آن بیرون آمدیم ؛ علت این موفقیت بطور عمده این بود که اولاً از پشتیبانی اهالی منطقه پایگاهی برخوردار بودیم و ثانیاً بین نیروهای دشمن هم آهنگی وجود نداشت . پس از شکست لشکر گو هوا زون ، لشکر حائو مون لین شبانه به یون فون گریخت و باین طریق از نابودی مسلم نجات یافت .

وضعیت در جریان سومین عملیات ” محاصره و

سرکوب“ ، از اینقرار بود :

۱- چانکایشك شخصاً فرماندهی کل عملیات نظامی را بعهده گرفته بود و سه فرمانده ستون زیر فرمان داشت که عبارت بودند از : حه بین کین ، فرمانده ستون مرکز که ستاد فرماندهی اش در مقر فرماندهی چانکایشك در نانچان مستقر بود ؛ چن مین شو ، فرمانده ستون راست که ستادش در جی ان بود ؛ جو شائو لیان ، فرمانده ستون چپ که ستادش در نان فون بود .

۲- تعداد قوای مأمور “سرکوبی“ به سیصد هزار نفر میرسید . نیروهای عمده که مجموعاً صد هزار نفر میشدند ، جزو نیروهای مسلح شخصی چانکایشك بودند و ه لشگر (هر کدام مرکب از ه هنگ) را تشکیل میدادند . فرماندهی این نیروها با چن چن ، لوه جوه بین ، جائو گوان تائو ، وی لی هوان ، جیان دین ون بود . علاوه بر این ۳ لشگر دیگر یعنی لشگر جیان گوان نای ، لشگر تسای تین کای و لشگر حان ده کین (مجموعاً چهل هزار نفر) هم در کارزار شرکت داشتند . ارتش سون لیان چون نیز با نیروئی برابر بیست هزار

نفر در این عملیات شرکت داشت . واحدهای ضعیف تر دیگری هم که جزو نیروهای مسلح شخصی چانکایشک نبودند ، در این جنگ شرکت جستند .

۳- استراتژی دشمن در این عملیات "سرکوبی" بر خلاف استراتژی "تحکیم در هر قدم" که در طول دومین عملیات از آن استفاده میشد ، عبارت بود از "پیشروی مستقیم" . هدف این استراتژی این بود که ارتش سرخ را بکنار رودخانه گان عقب براند و سپس در آنجا نابود سازد .

۴- بین پایان دومین و آغاز سومین عملیات "محاصره و سرکوب" فقط يك ماه فاصله بود . ارتش سرخ (با نیروئی تقریباً سی هزار نفر) که نبردهای سختی را از سر گذرانده بود ، هنوز فرصت استراحت و ترمیم نیافته بود و تازه برای تمرکز در مین گو واقع در بخش غربی منطقه پایگاهی جنوب جیان سی دوری بمسافت هزار لی زده بود که دشمن از چند جانب بوی حمله ورگشت .

در چنین وضعی ، نقشه اولیه ما این بود که از راه وان

ان از سین گو خارج شویم و با ایجاد شکاف در فوتیان ، از میان خطوط ارتباطی پشت جبهه دشمن از مغرب به مشرق منحرف شویم و بدینوسیله به نیروهای عمده دشمن امکان دهیم عمیقاً بدرون پایگاه ما در جیان سی جنوبی نفوذ نماید بدون آنکه بتواند کوچکترین نقشی بازی کند ؛ این میبایستی مرحله اول عملیات ما میبود .

آنگاه اگر دشمن بسوی شمال باز میگشت ، سپاهیان ما فاگیر بسیار فرسوده میشدند و ما میتوانستیم از فرصت استفاده کرده و واحدهای زخم پذیر او را در هم بکوبیم ؛ این میبایستی مرحله دوم عملیات ما را تشکیل میداد . هسته اصلی این نقشه چنین بود :

اجتناب از برخورد با نیروهای عمده خصم و ضربه زدن بر نقاط ضعف او . ولی وقتیکه واحدهای ما پیشروی بسوی فوتیان را آغاز کردند ، دشمن متوجه ما گردید و بسرعت دو لشکر بفرماندهی چن چن و لوه جوه بین به صحنه اعزام کرد . از اینرو ما مجبور شدیم نقشه خود را عوض بکنیم و به گائوسین یو واقع در مغرب سین گو باز گردیم . در آنموقع فقط این محل با

اطرافش که مسافتی برابر چند ده لی مربع را دربر میگرفت ، برای تمرکز قوای ما باقی مانده بود . ما يك روز بعد از آنکه آنجا جمع شدیم ، تصمیم گرفتیم بسرعت بسوی مشرق در سمت لیان تان واقع در قسمت شرقی شهرستان سین گو ، لیان تسون واقع در قسمت جنوبی شهرستان یون فون و حوان پی واقع در قسمت شمالی شهرستان تین دو حرکت کنیم . در همان شب با استفاده از تاریکی از دالانی به عرض . ۴ لی ، بین لشگر جیان دین ون و واحدهای جیان گوان نای ، تسای تین کای و حان ده کین گذشتیم و از لیان تان سر در آوردیم . فردای آن روز با پیشقراولان نیروهای شان گوان یون سیان (که فرمادهی عملیات لشگر خودش و لشگر حائو مون لین را بعهدہ داشت) چند زد و خورد کوچک داشتیم . روز سوم به لشگر شان گوان یون سیان ضربه زدیم — این نخستین نبرد ما بود . روز چهارم به لشگر حائو مون لین ضربه زدیم — این دومین نبرد ما بود . سپس بعد از يك راه پیمائی سه روزه از حوان پی سر در آوردیم و با لشگر مائو بین ون

به زد و خورد پرداختیم - این سومین نبرد ما بود . ما در هر سه این نبردها پیروز شدیم و توانستیم بیش از صد هزار قبضه تفنگ بغنیمت بگیریم . در اینموقع تمام نیروهای عمده خصم که بسمت مغرب و جنوب پیش میرفتند ، بسمت مشرق روی آوردند و تمام توجه خود را به حوان پی معطوف ساختند و بسرعت فوق‌العاده بآنطرف روان شدند تا ما را به نبرد مجبور سازند ؛ آنها با بستن حلقه محاصره بما نزدیک میشدند . ما از دالان کوهستانی تنگی به عرض ۲۰ لی ، بین قوای جیان گوان نای ، تسای تین کای و حان ده کین در یکطرف و قوای چن چن و لوه جوه بین در طرف دیگر گذشتیم و پس از آنکه از مشرق بمغرب دور زدیم ، در شهرستان سین گو جمع شدیم . تا دشمن این حرکت ما را کشف کرد و پیشروی بسمت مغرب را از سر گرفت ، قوای ما مدت پانزده روز استراحت کرده بود حال آنکه قوای دشمن چنان گرسنه و درمانده شده بود که دیگر قادر به پیکار نبود و بدینجهت تصمیم به عقب نشینی گرفت . ما با استفاده از این عقب نشینی به واحدهای جیان

گوان نای ، تسای تین کای ، جیان دین ون و حان ده
 کین حمله ور گشتیم و یک تیم جیان دین ون و یک لشگر
 حان ده کین را از بین بردیم و چون نتوانستیم از درگیری
 با لشگرهای جیان گوان نای و تسای تین کای به
 نتیجه ای برسیم ، بالاخره گذاشتیم که فرار کنند .
 وضعیت در چهارمین عملیات "محاصره و سرکوب"
 از اینقرار بود : دشمن در سه ستون بسوی گوان چان
 پیش میرفت ؛ نیروی عمده او را ستون شرقی تشکیل
 میداد ، در حالیکه دو لشگر دیگر که ستون غربی را
 تشکیل میدادند ، در جلوی ما ظاهر گشتند و علاوه بر
 این به ناحیه تمرکز قوای ما خیلی نزدیک شده بودند .
 از اینجهت ما فرصت یافتیم ابتدا به ستون غربی دشمن
 مستقر در بخش جنوبی شهرستان ای هوان حمله کنیم
 و با یک ضربه دو لشگر لی مین و چن شی جی
 را از بین ببریم . وقتیکه خصم دو لشگر از ستون شرقی
 خود را برای پشتیبانی از ستون مرکزی اعزام کرد و به
 پیشروی ادامه داد ، ما موفق شدیم بازهم یک لشگر
 دیگر او را در جنوب شهرستان ای هوان از بین ببریم .